

یک کتاب مقدس و کلیساهای گوناگون

آیا این موضوع در ارتباط به آن چیزی است که ما بدان اعتقاد داریم؟

.....

این عنوان دو قسمتی بخشی عینی و بخش دیگر تا حدودی ذهنی است. به عبارتی دیگر تا حدودی واقعیت و تا حدودی نیز نیاز به داوری دارد:

"یک کتاب مقدس و کلیساهای گوناگون" عنوانی است که برای توصیف مسیحیت امروز، غیر قابل انکار است.

● آیا این موضوع در ارتباط به آن چیزی است که ما بدان اعتقاد داریم؟

در هر حال این پرسشی بحث برانگیز است. منطقی تر آن است که بحث خود را از جایی شروع کنیم که احتمالاً بیشترین توافق وجود دارد. در اینکه یک کتاب مقدس وجود دارد، مطمئناً جای هیچ گونه شک و تردیدی نخواهد بود. البته نسخه ها و ترجمه های زیادی وجود دارد. اما کتاب مقدس، خواه به زبان شرقی باشد یا غربی، باستانی باشد یا مدرن، دارای متونی غیر قابل تغییر بوده و اینطور نیست که اختلافاتی در متون باشد و بخواهیم این اختلافات را با دیدگاه های مختلف هماهنگ کنیم. بدون شک صدها پژوهشگر به سرعت هر گونه دخل و تصرف در کتاب مقدس را تشخیص می دهند. هزاران قلم آماده اند تا هر گونه تلاش در جهت تغییر آیات و کلمات را محکوم نموده و از آن جلوگیری نمایند. کتاب مقدس، کتابی منحصر به فرد است و در آن به هر طریق ممکن، از کلمه به معنای واقعی آن استفاده شده است و به یقین می توان گفت که کتاب مقدس تنها کتابی است که، در بین تمامی ملل به شکلی منسجم، واحد و در عین حال خالی از هرگونه شک و ابهامی، دست نخورده باقی مانده است.

اینکه کلیساهای زیادی وجود دارد، امری بدیهی و واقعی می باشد. و اما اینکه برخی می گویند علیرغم وجود اسامی فراوان کلیساهای، همه آنها یکسان هستند، این گفته، جز توجیهی شفاهی برای پنهان کردن اختلافات چیز دیگری نمی تواند باشد. نام های مختلف دلایل مختلفی دارند. از اینکه آنها از برخی جهات شبیه هم هستند، جای تردید نیست، اما تفاوت ها به اندازه کافی واقعی هستند. بین یک کلیسا و کلیساهای دیگر تفاوت های آموزشی وجود دارد، به نحوی که گاهی اوقات تفاوت ها بسیار قابل توجه و اساسی می باشند. واضح و مبرهن است که گاهی اوقات در یک کلیسا ایده ها و عملکردهایی وجود دارد که با یکدیگر در تضاد هستند. بعضی مواقع، کسی که به دنبال یافتن کلیسایی واقعی می باشد، با روبرو شدن با عناوین مختلف کلیساهای، گیج و سرگردان شده و چه بسا

در نهایت به دلیل ناتوانی در گرفتن یک تصمیم درست ، اشک از چشمانش سرازیر شود! این مشکل زمانی تشدید می شود ، که کلیساهای مختلف همگی با گفتن این واقعیت ادعا می کنند که آموزه های خود را بر کتاب مقدسی واحد و یکسان استوار کرده اند! این وضعیت چگونه به وجود آمده است؟

● گسترده شدن اختلافات

هنگامی که اصلاح طلبان پروتستان به مخالفت با کلیسای روم برخاستند و متعاقباً از آن جدا گشتند ، شعار آنان در میداین جنگی این بود: " کتاب مقدس و لا غیر." زیربنای این شعار جنگی، نظریه ای بود مبنی بر اینکه اگر مردم بتوانند کتاب مقدس را برای خود بخوانند، حقیقت را در مورد خدا و هدف او کشف می کنند ، اشتباهات گذشته خود را کنار می گذارند، و در نتیجه با یک ایمان مشترک متحد می شوند.

یکی از ناکامی های بزرگ پروتستان ها این بوده است که این نظریه کارساز نبود. به جای وحدتی که بنیانگذاران آن انتظار داشتند، در طول زمان، تنوع عقاید و تعداد فزاینده ای از جوامع مذهبی رقیب ایجاد شد که همگی به نوعی مدعی هستند که بر اساس کتاب مقدس پایه گذاری شده اند و در نتیجه هرج و مرج مذهبی در دنیای مسیحیت امروزی به وجود آمد. یکی از دلایل جنبش مدرن جهانی آگاهی از وجود کلیساهای مختلف است که این گوناکونی عناوین باعث شده اند که مسیحیت خودش مورد انتقاد و سرزنش قرار گیرد. به عبارت دیگر عامل این سرزنش یک عامل بیرونی نیست بلکه از جانب خود مسیحیان می باشد. آن آزادی شخصی که یکی از ویژگی های اساسی آرمان پروتستان بود، باعث تولید عقایدی گردید که در نهایت به تضعیف آن انجامید. کلیساهای پروتستان که به ظاهر حول محور یک کتاب مقدس متمرکز شده اند، عملاً در طول قرن ها تفاوت های خود را چند برابر کرده اند.

آیا این نظریه که "بطور کلی آموزش کتاب مقدس برای افراد خوش فکر و دارای حسن نیت امری بدیهی بوده و کافیست"، اشتباه بوده است؟ این واقعیت که آرای حاصله بسیار کمتر از حد نصاب باشد، موجبات نادرستی نظریه ای نمی شود. همانطور که بعداً نشان داده خواهد شد، عوامل دیگری نیز وجود داشت که اثرات کتاب مقدس را به عنوان کتابی که مشتمل بر حقایقی وحدت بخش مذهبی بوده را خدشه دار و مخدوش کرده است. ادعاهای کتاب مقدس در مورد خودش ثابت می کند که آموزه هایش برای انسان فراگیر و جهان شمول و کافی می باشد. این سخن خداوند با انسان است. خداوند اظهار می کند که در تمامی اعصار بوسیله پیامبران مقدس خود و در نهایت بوسیله پسر خود عیسی مسیح سخن گفته است. تمام آنچه توسط پیامبران و پسر برای ما گفته شده در صفحات کتاب

مقدس نقش بسته اند. برخی از افراد مذهبی ادعا می کنند که رویاها را دیده اند و مکاشفه های خاصی دریافت کرده اند، جدای از کتاب مقدس، برای اکثریت قریب به اتفاق این مردان و زنان هیچ نشانه یا علامتی از آسمان وجود ندارد. کلام آسمانی خداوند تنها از متون مقدس می توان شنید و نه هیچ جای دیگر.

به شهادت کتاب مقدس در مورد کفایت کامل آیاتش توجه کنید. خداوند غالباً مردم زمان خود را سرزنش می کرد، اما هرگز آنها را به خاطر خواندن کتب سرزنش نکرد، بلکه آنها را بخاطر عمل نکردن مطابق آنچه می خوانند سرزنش کرده است. خداوند در آیات 39 و 40 از باب 5 کتاب یوحنا می گوید: " شما کتاب مقدس را می کاوید، زیرا می پندارید بواسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتاب ها بر من شهادت می دهند. اما نمی خواهید نزد من آیید تا حیات یابید." و همچنین عیسی مسیح در آیه 29 از باب 22 کتاب متی خطاب به صدوقیان در مورد نگرششان به رستاخیز گفت: " شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدس آگاهید و نه از قدرت خدا" و سپس ادامه داد: " اما در رابطه با رستاخیز مردگان، آیا نخوانده اید که خدا به شما چه گفته است؟ او فرمود که، من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است." (آیات 31 و 32). عیسی مسیح گفت که این نحوه سخن گفتن خدا با نسل آن دوره بود، و چون آنها این سخنان را انکار کردند در گمراهی به سر می بردند.

● کتاب مقدس

در مأموریت پولس رسول در راه بشارت انجیل، شخصی به نام تیموتائوس که پسر یک یهودی از اهل لستره بود، او را همراهی می کرد. پولس دو رساله خطاب به او نوشته است که در یکی از آن دو این آیات را می خوانیم: " از کودکی کتاب مقدس را می شناسی که می تواند تو را حکمت آموزد برای نجاتی که از راه ایمان به مسیح عیسی است." (2 تیموتائوس باب 3 آیه 15) ما از این نامه به تیموتائوس می توانیم دریابیم که او چگونه دانش اولیه خود را از متون مقدس دریافت کرده است. او این را از مادرش "یونیس" و مادر بزرگش "لونیس" آموخته بود. در کتاب اعمال رسولان باب 17 گزارشی از نحوه موعظه انجیل توسط پولس و سیلاس به یهودیان اهل "بریا" آمده است. آنها با خوشحالی به آیات گوش فرا می دادند و سپس برای راست آزمایی سخنان پولس و سیلاس به مطالعه روزانه کتاب مقدس خود رجوع می کردند تا بر آنها مسجل گردد که آیا چیزهایی که آنها می گویند با مطالب کتاب مقدس مطابقت دارد؟ پولس نه تنها آنها را به خاطر انجام این کار سرزنش نکرد، بلکه شوق و تعصب آنان را تحسین کرد.

او در آیه 21 از باب 5 نامه اول خود خطاب به ایمانداران تسالونیکی می گوید: "همه چیز را بیازمایید ، به آنچه نیکوست، محکم بچسبید." مطالب عنوان شده شاهدهی بر این مدعاست که مطالعه کتاب مقدس توسط مردم عادی برای درک آیات آن کافیسست و اصرار دارد که برای دریافت حقایق در مورد خداوند و رستگاری انسان، کتاب مقدس، کتابی توانمند بوده و کفایت می کند.

در اینجا است که پترس رسول کاملاً و به درستی ایمانداران را از کسانی که کتب مقدس را می پیچانند و آنها را به رأی خود تفسیر می کنند و از معنای واقعی خود دور می شوند، بر حذر می دارد. اما او هرگز آنها را از خواندن متون مقدس بر حذر نداشته است، زیرا به آنها توصیه می کند: " همچون نوزادگان ، مشتاق شیر خالص روحانی باشید تا به مدد آن برای نجات نمو کنید..." (اول پترس باب 2 آیه 1). رشد معنوی و افزایش شناخت از خدا به خواندن دقیق کلام حقیقت که همان آیات کتاب مقدس است، بستگی دارد. در این مورد، نه تنها کوچکترین اشاره ای بر این مبنا که با مطالعه شخصی کتاب مقدس افراد در معرض خطر انحراف از فهم آن باشند و یا اینکه در خطر بی ایمانی قرار گرفته باشند وجود ندارد، بلکه برعکس، ویژگی اساسی و محوری این عبارات این است که متون مقدس برای آموختن حقیقت نجات به انسان کافیسست و فهم آیات آن برای مردم عادی قابل درک است. هر چند نظریه پروتستان (اصلاح طلبان) بر اساس کتاب مقدس، درست بود، اما در زمان اجرای آن مشکلاتی پیش آمد.

● گوناگونی کلیساها

نظر به اینکه کتاب مقدس، کتابی است که معانی آیات آن بر همگان آشکار است و در آن نمی توان زوایای پنهانی را یافت و همچنین آیات آن از چنان هماهنگی و وحدتی برخوردار است که خواننده را به هیچ وجه دچار سردرگمی نمی کند، این سوال برای خواننده پیش می آید که در جهان کنونی که کتاب مقدس به زبان عامیانه در دسترس همگان قرار گرفته است و با ظهور آزادی مذهبی، مسیحیت جهانشمول شده است ، چگونه این تعدد کلیساهای مختلف منجر به هرج و مرج مذهبی شده است؟ در اصل، می توان گفت که دو عامل ، این نتیجه ناخوشایند را سبب شده است . نخست، اگر قرار باشد کتاب مقدس به درستی درک شود، باید با ذهنی باز و آماده به سراغ آن رفت و در صورت تمایل به آموختنش در برابر آموزه های آن مطیع بود. با اندکی پژوهش می توان دریافت که مشکل از آنجا آغاز شده است که افراد زیادی با ایده های از پیش تعیین شده بر اساس سایر منابع به سراغ کتاب مقدس آمده و به دنبال القای آموزه های مسطوراز قبل تعیین شده خود، بوده و هستند.

انسانها غالباً از این که خدا را بر اساس تصورات خود بسازند گرایش مشخصی داشته اند و

به دنبال خدایی بوده اند که مطابق با امیال آنان باشد، خدایی که بر اساس آنچه می خواهند باشد، نه آنگونه که آشکارا در کتاب مقدس هست. آنها سپس برای حمایت از خدای خود ساخته، به سراغ کتاب مقدس می آیند و با انتخاب آیات مناسب حال و مقاصدشان، از اینکه توانسته اند برای رسیدن به مقاصد خود از کتاب مقدس کمک گیرند، خشنود شده اند.

این رضایت خاطر با خواندن سطحی برخی از آیات کتاب مقدس و انتخاب هوس‌انگیز بخش‌هایی از آن که مطلوب نظرشان بوده، و رد بخش‌هایی که چنین نیستند، حاصل می‌شود. علاوه بر این، آموزه‌ها بر روی متون مجزا و بدون اشاره به آموزش کلی کتاب مقدس شکل گرفته یا پشتیبانی می‌شوند. غالباً آموزه‌ها مانند بسته‌هایی که به طور جداگانه بسته شده‌اند، از یکدیگر جدا می‌شوند و به نتیجه نهایی و منطقی آموزش آنها نگاهی نافذ نمی‌شود. اینگونه است که، اختلافات و تناقضات آشکار نمی‌شوند.

ثانیاً، برخی از کلیساها تحت سلطه آموزه‌های خاصی بوده اند که بیش از حد معمول بر آنها تأکید شده است، که این کار منجر به غفلت از آموزه‌های مهم دیگر شده است. نتیجه این امر، دیدگاهی نابجا و نامتعادل از حقیقت کتاب مقدس بوده است که منجر به نتایج نادرست و تصوراتی مغشوش از رستگاری شده است.

بنابراین، در دنیای مذهبی کنونی، دستیابی به توضیحی روشن و متفق القول از عناوینی نظیر، پادشاهی خداوند، اقتدار و الهام کتاب مقدس، ظهور دوم عیسی مسیح، معنای عشای ربانی، ماهیت انسان، رستخیز عیسی مسیح، زندگی پس از مرگ، اهمیت تعمید و ماهیت کلیسا، غیرممکن خواهد بود. کلیساهایی که سالها خداشناسی را مبتنی بر آموزه جاودانگی روح، به مردم خود آموزش می‌دادند، اکنون متوجه شده اند که برخی از عالمان و نویسندگان برجسته آنها می‌گویند که این آموزه‌ها، آموزه‌های کتاب مقدس نیست بلکه شرک است. البته دیدگاه کتاب مقدس در باره ماهیت انسان این است که، روح افراد در هنگام مرگ با پرواز به آسمان به بقاء دست نمی‌یابد، بلکه این بقاء با رستخیز جسمانی در هنگام ظهور دوم عیسی مسیح حاصل می‌شود که تنها تعداد اندکی آن را باور دارند. کتاب مقدس قاطعانه و بر اساس مستندات می‌گوید که انسان فانی است. و با این حال هنوز در عالم دینی یک عدم قطعیت، تردید و تناقض تعمدی وجود دارد. این تردید و تناقضات در نوع خود به تنهایی باعث کثرت اندیشه‌ها و سردرگمی در افرادی می‌گردد که جوینده دین به معنای حقیقی هستند. این سردرگمی‌ها باعث می‌گردند که اغلب افراد نسبت به مسایل دینی، بطور کامل ناامید، دلسرد و بی‌تفاوت شوند! که در نهایت منجر به سرخورده‌گی و بی‌ایمانی آنان می‌گردد. گاهی اوقات این بی‌تفاوتی این باور را در اذهان عمومی می‌پروراند که برایشان فرقی نخواهد داشت که به کدام

کلیسا بروند و به چه چیزی اعتقاد دارند! و با وجود تعدد کلیساها انتخاب یک کلیسا به خوبی سایر کلیسا ها می دانند.

● آیا این اهمیتی دارد؟

به عنوان اولین گام، از آزمون عقل سلیم استفاده کنید. تصور کنید فردی در بیمارستان منتظر انجام یک عمل جراحی است و متوجه می شود که جراحی که باید او را عمل کند معتقد است که اصول جراحی مهم نیست، مهم در دسترس بودن ابزار عمل جراحی بوده تا بتوان عمل را انجام داد! تقریباً مسلم است که بیمار زیر بار این عمل نرود و هر چه زودتر اقدام به ترخیص خود کند. تصور کنید شخصی برای سفر با هواپیما آماده می شود و متوجه می شود که خلبان فکر می کند اصول ناوبری هوایی مهم نیست و مهم این است هواپیما پرواز کند و در آسمان برای هدایت هواپیما تنها داشتن حس جهت یابی کافیست! به احتمال قریب به یقین مسافر از سفر هوایی انصراف داده و یک نوع وسیله حمل و نقل دیگر را جایگزین خواهد کرد.

البته می توان اذعان داشت که به تصویر کشیدن موضوع به این شکل فرضی، بی رحمانه خواهد بود. اما وقتی پای دین به میان می آید، بدیهی است که صحبت از جراحی و ناوبری که به عنوان مقولاتی عقلانی و غیرقابل پیش بینی پذیرفته می شوند، اشتباه و خطرناک است. بسیاری از مردم عقیده دارند که شما تا زمانی که زندگی محترمانه ای داشته باشید، مهم نیست که درباره خدا چه اعتقادی دارید! با توجه به ظاهر قضیه، آیا این اظهار نظر معقولانه به نظر می رسد؟ آیا این احتمال وجود دارد که خداوندی که جهان را آفریده و آن را روز به روز با قوانینی غیرقابل تغییر و مطلق نگه می دارد، برایش تفاوتی نداشته باشد که مردم چگونه به او می نگرند؟ آیا معقولانه نخواهد بود که انتظار داشته باشیم که این خدا به جدّ علاقه مند باشد که مردان و زنان درباره او چه فکر می کنند و چگونه با کلام او رفتار می کنند؟ اما حقیقت این است که در این مورد انسان به احساسات خود واگذار نشده است. خداوند صحبت کرده است و کتاب مقدس ادعا می کند که این آیات، کلام اوست. آنجاست که خدا اصول دین واقعی را آشکار می کند، اصولی که به موجب آن می توانیم به سوی خدا بیاییم و مورد قبول او قرار بگیریم و رستگاری او را دریافت کنیم. بنابراین، بالندکی تأمل، در می یابیم که غفلت از استانداردهای واقعی دین به همان اندازه خطرناک و احمقانه است که غفلت از اصول جراحی یا ناوبری! و در مورد دین، به همان اندازه، زندگی انسان در خطر است. با این تفاوت که نتایج زیانبار غفلت در مورد دین در ابتدا چندان آشکار نیست، اما در نهایت ابدی و غیر قابل جبران خواهد بود.

● در باره تساهل یا مدارا با سایر عقاید چه فکر می کنید؟

تساهل مذهبی وقتی به معنای آزادی در پرستش خداوند بدون دخالت در امور دینی یکدیگر باشد، پسندیده و قابل قبول است و نعمت محسوب می شود، اما اگر مردم را به نوعی کوررنگی مذهبی مبتلا کند که توانایی تشخیص سیاه و سفید را از آنها سلب کند، پسندیده نمی باشد و نعمت محسوب نمی گردد. در قدیم، آن زمان که مردان و زنان از یک حس شدیدی نسبت به اعتقادات مذهبی خود برخوردار بودند، درباره آنچه که فکر می کردند درست و یا غلط است، با آمادگی و جسارت صحبت می کردند، اما در گستره اندیشه امروزی که بر اساس مصالحه و سازش بنا شده است، این کار مجادله دینی به حساب می آید و طرح این موضوع را شرم آور و تاریخ گذشته محسوب می کنند. بنابراین، امروزه موضع گیری های ناسازگار کمتر مورد استفاده قرار می گیرند و میانه روی را کلید حل مشکلات دانسته و از هر چیزی که شعله مناقشه را دامن می زند پرهیز می کنند.

به نظر می رسد که در برخی موارد، به نتیجه قطعی رسیدن در مورد بعضی چیزها مهم نبوده و مورد نظر نیست. به این اظهارات توجه کنید: " بحث و گفتگو کنید و به عقاید همدیگر توجه کنید ولی اظهار نظر قطعی نکنید. " برخی از ادیان ممکن است بهتر از دیگر ادیان باشند، اما همه ادیان خوب هستند. " آن دینی را انتخاب کنید که با افکار شما مطابقت داشته و پیروی از دستوراتش بازتابی بسیار خوب را از شما منعکس کند و باعث آسیب رساندن به دیگران نشود. " این نقطه نظرات به ظاهر، معتدل و معقولانه بوده ، اما با تعالیم کتاب مقدس در تضاد می باشند. ذات و طبیعت دین حقیقی، همانطور که در کتاب مقدس آشکارا بیان شده است، ایده عدم تساهل است. به این معنی که تنها یک دین واقعی وجود دارد و آنچه با آن در تقابل است و در تضاد است ، نادرست و باطل می باشد. این نقطه نظر دیدگاهی ناخوشایند است، اما برای ذهن صادق باید منطقی باشد.

در مورد روش تقرب به خدا، کتاب مقدس از واژه هایی استفاده می کند که امرانه و قطعی هستند. مثالی در عبرانیان آمده است: «بدون ایمان ممکن نیست بتوان خداوند را خشنود کرد، زیرا هر که به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد.» (باب 11: 6). در این آیه به دو واژه " غیرممکن " و " باید " توجه کنید. نویسنده در اینجا نمی گوید " بهتر است " با ایمان نزد خدا آمد و یا بدون ایمان آمدن " مشکل " است. گفته شده است: خشنودی خدا بدون ایمان محال است و هر که بیاید باید ایمان بیاورد. این آیات اجازه نمی دهد راهی میانی و یا حدوسط وجود داشته باشد. هر که بیاید باید ایمان بیاورد و بدون ایمان آمدن ممکن نیست. حال این پرسش به ذهن متبادر می شود که، " چرا من به همانگونه که هستم رفتار نمی کنم؟ در این صورت

چه بلایی بر سر من آمده است؟ کتاب مقدس نشان می دهد که خوب بودن ذاتی برای خداوند قابل قبول نیست و این ملاک تقرب به خداوند محسوب نمی شود. خوب بودن به تنهایی، ملاکی غیرقابل قبول و ناعادلانه خواهد بود. زیرا برخی در شرایط بدی به دنیا می آیند و در شرایط رقت انگیزی زندگی می کنند، بطوری که خوب بودن طبیعی برای آنها یک کشمکش و تضاد است. در حالی که افراد دیگری وجود دارند که در شرایط خوبی به دنیا می آیند و در محیطی مناسب زندگی می کنند و خوب بودن برای آنها آسان تر است. بنابراین خداوند مردم را بر این اساس ناعادلانه مورد تقرب خویش قرار نمی دهد.

● مبنای پذیرش خداوند

از دیدگاه خداوند همه گناهکارند و خوب بودن آنها به تنهایی توجیهی برای تقرب به درگاه او محسوب نمی شود. تنها معیار پارسایی و قدوسیت و عدالت، معیارهای خداوندی می باشد. خداوند برای تعدیل و همساز کردن بی ثباتی مردان و زنان هیچگاه از معیارهای خود عدول نمی کند. امروزه، نه گناه انسان کمتر از زمان نوح یا حوا است و نه دیدگاه خداوند از خدایی که از گناه نفرت دارد به خدایی که صرفاً آن را نادیده می گیرد دگرگون شده است. در جهان کنونی می بینیم که صفات خوب انسان در مقایسه با استانداردهای مورد نظر خداوند در باب پارسایی، بسیار ناچیز و بی رنگ شده است. نمرات ثبت شده در کارنامه اعمال ما برای حضور در پیشگاه خداوند مبنی بر درستی اعمالمان به عنوان شخصی که نجیب و پاکدامن بوده و دیون خود را ادا کرده و نسبت به همسایگان مهربان بوده است؛ نمرات خوب و قابل قبولی نیستند. اگر چه ممکن است در چارچوب تواضع و احترام، نمرات خوبی باشند، اما در زمینه دستیابی به نجات و رستگاری ناچیز است. پارسایی اندک ما، نمی تواند کلید ورود به دروازه رحمت خداوند باشد. کتاب مقدس به ما یاد می دهد که ما باید اخلاق و سیرت بد گذشته خود را رها کنیم و به بوتۀ فراموشی بسپاریم و اعتراف کنیم که مطابق با استانداردهای خداوند عمل نکرده ایم تا بدینوسیله مشمول رحمت خداوند قرار گیریم. این همان چیزی است که " توبه " نامیده می شود.

بر اساس توضیحات قبل، از آنجایی که نمی توان خوب بودن فطری انسان را که معیاری ناعادلانه و ناکافیست را معیار خشنودی خداوند دانست، خداوند انسان ها را بر اساس ایمانشان ارزیابی نموده و پذیرش می کند. به عبارتی دیگر، همان ایمانی مورد پذیرش است که توسط خداوند پارسایی شمرده شده است. این همان آموزه بزرگی است که ایمان را برای ما توجیه می کند و توضیح می دهد که چرا نمی توان بدون داشتن ایمان به حضور خداوند رسید و چرا شرط به حضور خداوند رسیدن ایمان

است. برای اینکه نشان داده شود که این اصل بزرگ چگونه عمل می کند، پولس رسول در این باره از مردی به نام ابراهیم یاد می کند. در آن زمان از قول هایی صحبت شده است که خداوند بطور مسلم به ابراهیم داده بود و به نظر می رسید از نظر انسانی تحقق آنها غیر ممکن بود. اما ابراهیم علیرغم ظواهر نامساعد آن، به وعده های خداوند ایمان داشت. خداوند این ایمان ابراهیم را برای او پارسایی شمرد:

" اما او به وعده های خدا از بی ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. او یقین داشت که خدا قادر است به وعده خود وفا کند. به همین سبب برای او پارسایی شمرده شد. و این عبارت " برای او شمرده شد" تنها در حق او نوشته نشد؛ بلکه در حق ما که ایمان داشته که او خداوندمان عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید نیز شمرده می شود. او بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ شد و به جهت پارسا شمرده شدن ما، از مردگان برخیزانیده شد. " (رومیان 4:20 تا 25)

پولس رسول بر این موضوع ابرام می کند که اصول و ضوابطی که در باره ابراهیم بکار گرفته شده است، برای هر انسانی که برای رستگاری به حضور خدا می آید، صدق می کند.

● ایمان به کلام خدا

ویژگی اساسی این فرآیند ایمان به کلام خداست. این آغاز زندگی جدید و اساس دین واقعی است. پترس رسول می نویسد: " زیرا تولد تازه یافته اید، نه از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی، یعنی کلام خدا که زنده و باقی است. " (نامه اول پترس 1:23).

به همین دلیل است که بسیاری از بخش های عهد جدید بر ضرورت اعتقاد و ایمان تأکید دارد:

" او به مُلک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند. اما به همه کسانی که او را پذیرفتند، این حق را داد که فرزندان خدا شوند، یعنی به هر کسی که به نام او ایمان آورد. " (یوحنا باب 1 آیات 12 و 11).

در آیه 6 از باب 11 کتاب عبرانیان می خوانیم که: " بدون ایمان ممکن نیست خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می دهد. " و همچنین در آیه 15 از باب 16 کتاب مرقس می خوانیم: " به سرتاسر جهان بروید و خبر خوش را به همه خلایق موعظه کنید. "

● ایمان یا خرافه پرستی

از آنجایی که ایمان بسیار مهم است، منطقی است که ایمانی که خدا می خواهد، نمی تواند به معنای اعتقاد به آنچه نادرست است و یاساخته دست و افکار بشری بوده، باشد. ایمانی که خداوند بر آن ابرام دارد، ایمان به حق است، زیرا ایمان به باطل در واقع خرافه است. در آیه 7 از باب 23 کتاب امثال آمده است: " او به همانگونه است که در دل خود می اندیشد." این به ما می گوید که در نهایت میزان اعمال یک انسان و شرط پذیرش آن بر اساس ایمان فرد می باشد. بنابراین نتیجه می گیریم که یک باور نادرست می تواند منجر به زندگی کاذب شود.

نویسندگان عهد جدید این را می دانستند و دائماً ایمانداران را تشویق می کردند که به حقیقت چنگ بزنند. به گفتار محکمی که پولس رسول در این باره می گوید توجه کنید:

"اما حتی اگر ما یا فرشته ای از آسمان به شما انجیل دیگری غیر از آنچه به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد. همانطور که قبلاً گفتیم، اکنون باز هم می گویم، اگر کسی انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید به شما موعظه کند، ملعون باد." (غلاطیان 1: 8 و 9).

این جملات با توجه به اینکه پولس بر کسانی که دروغ پردازی کرده، دوبار نفرین می کند، بسیار جدی و تأمل بر انگیز است. این نمونه ای از "عدم تحمل و عدم تساهل و بردباری" است که قبلاً به آن اشاره شد. این نگرش کتاب مقدس، نسبت به نگرش تساهل آمیز امروزی با ایده های متفاوت و گاه مخرب که با کلام خداوند در تقابل هستند، بسیار متفاوت است. پولس اصرار داشت که انجیلی که او موعظه می کند حقیقت است و هر چیزی که با آن در تقابل باشد دروغ است. او معتقد بود که تنها یک معیار قابل تعریف از حقیقت در مورد خدا و هدف او وجود داشته و کسانی که از این معیار دور شدند در خطر بودند.

امروزه مرسوم است که می گویند ایمان مسیحی را نمی توان بایک قیاس منطقی تعریف کرد. و اینگونه فرض شده است که بیش از حد شخصی و پر از رمز و راز است. این دیدگاه است که، بسیاری را تشویق می کند تا بگویند که مهم نیست چه اعتقادی دارید یا به کدام کلیسا می پیوندید! وقتی چنین دیدگاهی با تعالیم عهد جدید سنجیده می شود که در آن کلیسا "ستون و پایه حقیقت" نامیده می شود، (اول تیموتائوس 3: 15)، به وضوح می توان دریافت که دیدگاهی نادرست و غیر معقولانه باشد. ایمانداران مسیحی، وظیفه بزرگی بر عهده دارند آنها باید اطمینان حاصل کنند که، همانگونه که آشکارا از کتاب مقدس پیداست، ایمان و کلیسای آنها بر اساس حقیقت بنا شده است. هنگامی که عیسی مسیح با زن سامری در مورد دین واقعی صحبت می کرد، کلمات بسیار مهمی را به کار برد:

" اما زمانی می رسد، و هم اکنون فرا رسیده است، پرستندگان راستین ، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر خواهان چنین پرستندگانی است." (یوحنا باب 4 آیه 23).

منظور عیسی مسیح این بود که دین واقعی نه شامل نمایش ظاهری و تشریفات بیرونی است، و نه فقط انجام برخی اعمال ستایشی و فرمانبرداری است، و مضافاً اینکه ایمان تنها به حرف نیست بلکه منوط به یک شرط درونی و روحی است. این امر بر اهمیت زندگی بر اساس آنچه خداوند دستور داده است تأکید می کند. از یک سو ممکن است با زبان خود، خدا را ستایش کنیم، اما در زندگی مان با اعمال نادرستی که مرتکب می شویم، به او بی حرمتی نماییم. از طرف دیگر، می توان سرود فرمانبرداری سر داد و در پیشگاهش سر تعظیم فرود آورد و همچون طاووسی که به زیبایی خود مفتخر است ، در این حال در قلب خود به ایمان خود مباحثات کنیم. ما حقیقت دین خود را با اطاعت قلبی و جانی از دستورات خداوند در سرتاسر زندگی خود ثابت می کنیم. ضرورت دارد که با رجوع فروتنانه به کلام خدا حقیقت را کشف کنیم و آن را در زندگی روزمره خود بکار ببریم. اینگونه عمل کردن را عبادت "در روح و حقیقت" گویند.

● موضوع مرگ و زندگی

موضوع فقط مربوط به علاقمندان به خداشناسی یا کسانی که استدلالات دینی را دوست دارند، نیست. این موضوعی در رابطه با مرگ و زندگی، برای همه کسانی است که به دنبال رستگاری هستند. این سوال که آیا یافتن حقیقت اهمیت دارد یا خیر را می توان تنها بر اساس آیات اصولی و جاودانه کتاب مقدس، پاسخ داد. اصولی که بر رویکرد مناسب به خداوند حاکم است، دائمی بوده و همیشه اعمال گردیده و بدون محدودیت زمانی در همه اعصار بکار می روند.

در کتاب لاویان گزارشی از دو مرد وجود دارد که اصول و دستورات خداوند را نادیده گرفتند و در ستایش خداوند به سلیقه خود عمل نمودند! در نتیجه آنها زندگی خود را به طرز غم انگیزی به پایان رساندند. "ناداب" و "ابیهو" کاهنان خداوند بودند و زندگی آنها در رابطه با ستایش خداوند، بر اساس دستورات خداوند تنظیم شده بود:

" ناداب و ابیهو، پسران هارون، هر یک بخورسوزهای خود را برگرفته، و در آنها آتش نهادند و بر آتش بخور گذاشتند، آنها آتشی غریب که خداوند بدیشان فرمان نداده بود ، به حضور وی تقدیم کردند. پس آتش از حضور خداوند به در آمده، آنها را فرو بلعید و در حضور خداوند مردند. آنگاه موسی به هارون گفت: "این است فرموده خداوند: " در میان آنان که نزدیک منند، تقدیس خواهم شد، و پیش روی همه قوم جلال خواهم یافت." (لاویان 10: 1تا3).

کاهنان مجاز بودند که در حضور خداوند بخور دهند و روش انجام این کار به دقت توسط خدا شرح داده شده بود. اما این دو مرد احکام خدا را نادیده گرفتند و بر اساس استانداردهای خداوند عمل نکردند و آتشی را تقدیم کردند که از منبع دیگری غیر از مذبح خداوند بدست آمده بود. شاید به دلیل بی احتیاطی، یا بی تفاوتی، یا صرفاً نافرمانی آشکار بود، اما خداوند عبادت آنها را رد کرد، زیرا به گونه ای انجام می شد که او دستور نداده بود.

برخی می‌گویند: هدف وسیله را توجیه می‌کند و اگر هدف درست باشد، راه‌های نادرست قابل توجیه خواهند بود. به عبارتی دیگر معتقدند چنانکه بوسیله ابزاری نامطلوب، به هدفی مطلوب دست یابیم، مطلوبیت هدف باعث پوشش دادن و نادیده گرفتن عیوب و نامرغوبی ابزار خواهد شد! اما ظاهراً این توجیه در مورد پرستش خداوند، نادرست و غیر قابل قبول است. سرنوشت افراد مذکور که از کتاب لاویان بازگو شد، این نظریه را که هدف وسیله را توجیه می‌کند، آشکارا محکوم می‌کند. این نشان می‌دهد که خداوند نسبت به روش‌هایی که انسان‌ها برای عبادت در حضور او ابداع می‌کنند بی تفاوت نیست. در واقع ممکن است ما بتوانیم که خودمان را راضی کنیم، اما خشنود کردن خداوند در حوزه اقتدار و اختیار ما نیست.

کتاب مقدس بارها و بارها به ما می‌آموزد که حقیقت با ابزارهای نادرست پیش نمی‌رود و قابل دستیابی نیست و حقیقت را نمی‌توان بر پایه‌های فسادانگیز بنا نهاد. شما نمی‌توانید خدا را با سرپیچی از دستوراتش، پرستش کنید. ما نمی‌توانیم خدا را با بی‌تفاوتی نسبت به اراده او و با عدم رعایت استانداردهایش، تجلیل و ستایش کنیم. چنانکه دیدیم ناداب و ابیهو که بیش از مردم عادی در ستایش خداوند کوشا بودند با لغزش از استانداردهای او بدان سرنوشت شوم دچار گردیدند. در زمان کنونی نیز با "آتش غریب" به حضور خداوند رسیدن، پسندیده نمی‌باشد! زیرا خداوند همان خداوند است و در ماهیت و هدف تغییر نکرده است و استانداردهایش مبرهن و روشن است. کسانی لایق درگاهش هستند، که به خود زحمت داده اند تا در مورد اراده و خواست او تحقیق کنند و در جهت انجام فرامینش و اطاعت از کلامش، استادانه و مشتاقانه مداوم در تلاشند. اصل و قاعده قدیمی که موسی به هارون تصریح کرد در شرایط کنونی نیز صدق می‌کند: "در میان آنان که نزدیک منند، تقدیس خواهم شد، و پیش روی همه قوم جلال خواهم یافت." اگر قرار است خداوند ستایش شود، باید از دستوراتش اطاعت کرد. هر کلیسایی که با بکارگیری سلايق خود مردم را نسبت به کلام خداوند بی اعتماد کند، و به آنها اینگونه القا نماید که می‌توان احکام خداوند را به گونه ای دیگر درک کرد، و یا اینکه اعتقاد به آموزه های اساسی، یک امر انتخابی است، اشتباه کرده و در گمراهی بسر می‌برد. زیرا در نهایت این آموزش را به مردم القا می‌کند که نسبت به دستورات خداوند، که همان آیات کتاب مقدس است، نافرمانی کنند.

● راستی آزمایی

در عالی ترین محکمه که همان پیشگاه پدر آسمانی است، این ادعا که ما توسط دیگران گمراه شده ایم، برای دفاع از خود، ادعایی پوچ و غیرقابل قبول است. در آیه 14 از باب 15 کتاب متی، عیسی مسیح می گوید: "هر گاه کوری عصاکش کور دیگری شود، هر دو در چاه خواهند افتاد." پافشاری بر عملکرد و اعتقادات بر اساس آنچه انسان های مدعی هوش و خرد به ما القا می کنند، پسندیده نمی باشد. حکمتی بالاتر از حکمت خداوندی نیست و بر همین اساس برای دستیابی به حقیقت، هر سنجش عالمانه دیگری جز سنجش بر اساس کلام خداوند و یا همان آیات کتاب مقدس معتبر و قابل اعتماد نخواهد بود. دینی که ساخته دست بشر باشد، حتی اگر هم هوشمندانه باشد، نمی تواند جایگزین دین خدا شود. عیسی مسیح با نقل قولی از اشعیای نبی به سخنانش جان دوباره ای داده و مفهوم سخنانش را برای آنها روشن می کند:

"آنها بیهوده مرا می پرستند و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست." (متی باب 15 آیه 9).

این تعالیم کسی است که با تعالیم مذهبی رایج امروزی فاصله زیادی دارد. امروزه آموزگاران برجسته ای در جهان مسیحیت وجود دارند که تعالیم کتاب مقدس در مورد خدا و هدف او که واقعیت رستخیز مسیح را توضیح می دهند را طور دیگری درک کرده اند، آنها در مورد اقتدار کلام خدا شک می کنند، و شأن فرمان های خداوند را تنزل می دهند. اخلاقیات حکم می کند که ما نباید به صرف درجات علمی بعضی از افراد صاحب نظر، تحت تأثیر شدید عقاید آنها قرار بگیریم. در مواردی که دانش عالمان، به کلام خدا وفادار باشد و برای درک بهتر کلام خداوند به ما کمک کند باید آن را پاس داشت و قدردان آن بود. اما کتاب مقدس هرگز زیرکی انسان را، راه ورود به دروازه معرفت الهی نمی داند. (توضیح مترجم: حکمت حکیمان در برابر حکمت خداوند توهمی بیش نیست! چنانکه اخیراً دیدیم یک ویروس که تنها با تجهیزات ویژه آزمایشگاهی قابل رؤیت است همه دانشمندان را به زانو درآورد و عالمان جهان از علاجش عاجز بودند و مدت ها کره زمین را فلج کرد!! کتاب مقدس در این باره می گوید: " همه حکمت ها و گزاره های بشری در نزد خداوند هیچ است و باطل است." اول قرنتیان باب 3 آیات 19 تا 21). در عوض به ما می گوید که حقیقت همیشه روی خود را بیشتر به کسانی نشان می دهد، که توبه کننده و فروتن بوده و دارای روحیه ای متواضعانه می باشند.

● آموزش کتاب مقدس

همه آموزه های گرانبهای ایمان در مسیحیت مبتنی بر حقایق است. روی سخن با کسانی است که با تکیه بر دانش خود و نه با تکیه بر کتاب مقدس باعث تزلزل دیگران می شوند. شما حقایق را انکار می کنید و آموزه ها را جعل می کنید. تولد عیسی مسیح از باکره را انکار کرده و او را نه پسر خدا بلکه پسر یوسف می دانید! او را مرد زمان خود و نه زمان های دیگر می دانید! رستاخیز فیزیکی عیسی مسیح را انکار می کنید! اما این را بدانید که شما به اساس ایمان ضربه زده و رسولان مسیح را شاهدان دروغین پنداشته و مردگان را برای همیشه در قبرهایشان رها می کنید. این واقعیت را که مسیح معجزات واقعی انجام داد و اقتدار و جایگاه واقعی از او سلب شد را انکار می کنید! زیرا او خود گفت که این معجزات نشانه های الوهیت اوست. علی ایحال در این گروه، جوینده حقیقت باید خود را از این افکار متزلزل دور نگاه داشته و از خود روحیه استقلال نشان داده و به جای پذیرش تراوشات فکری دست دوم دیگران، با دقت به آموزه های کتاب مقدس بپردازد.

یکی از اولین چیزهایی که عهد جدید بر آن تاکید دارد این است که آموزه ها را می توان تعریف کرد. امروزه گاهی گفته می شود که ایمان مسیحی را نمی توان با قیاسات منطقی بیان کرد و امری عرفانی است که قابل تحلیل نیست. اگر این درست باشد، در اینجا یک چیز عجیب وجود دارد. پولس رسول در نامه خود به غلاطیان شگفت زده می شود که چگونه برخی از آنها به سرعت از حقیقت که همان کتاب مقدس است، رویگردان شده و به سوی انجیل دیگری رفته اند! نکته قابل توجه این است که: چگونه می توان گفت شخصی از چیزی دور شده است، اگر آن چیز، قابل تعریف نباشد؟ مطمئناً تعلیم عهد جدید این است که یک معیار عینی قابل تعریف وجود دارد که توسط آن می توان قضاوت کرد. حال اگر خداوند برای بیان روشن حقیقت وجود خود و هدفش اهتمام تمام ورزیده باشد، غیرمنطقی خواهد بود که نسبت به این مطلب مهم بی تفاوت باشیم و طوری رفتار کنیم که انگار برایمان اهمیتی ندارد از اینکه مردم بتوانند در مورد آنچه بدان ایمان دارند خشنود و راضی باشند! در عهد عتیق بخشی وجود دارد که به وضوح این موضوع را روشن می کند:

" و اما این است آن که بر وی نظر خواهیم کرد: آن که فروتن است و روح توبه کار دارد، و از کلام من می لرزد." (اشعیا باب 66 آیه 2).

لرزیدن از کلام خدا به معنی درک آن، ایمان به آن و اطاعت از آن می باشد. اگر مردم نسبت به آنچه خداوند نازل کرده بی تفاوت باشند، نمی توانند خود را خشنود سازند. مردان و زنان باید با دقت و از صمیم قلب از اعتقادات خود مراقبت نمایند.

● آموزه های حیاتی که باید کشف شوند.

کسانی که این توصیه را در زندگی خود بکار گرفته اند که با دقت و با دیدی نافذ به دین خود می نگرند و ایمان خود را با کلام خداوند می سنجند، اغلب از مسائلی که در طول زندگی به نادرست بدانان اعتقاد داشته اند شگفت زده شده اند! نویسنده اذعان می کند که خود این موضوع را تجربه کرده است: همین فرآیند، آموزه های نادرست در مورد جاودانگی روح و ایده های مرتبط با آن در مورد سرنوشت روح پس از مرگ را برایم آشکار کرد. بکارگیری این توصیه، رهایی از آموزه های اهریمنی و شیطنانی مبنی بر وجود ارواح بی جسم پس از مرگ را برایم به ارمغان آورد و همچنین اهمیت واقعی و حیات بخش رستاخیز را به عنوان زندگی جاویدان حقیقی، همراه با آمدن دوم عیسی مسیح به عنوان پادشاه جهان برایم آشکار کرد. بکارگیری این روش، پیامدش روشنگری و درک ملکوت خدا و درک این موضوع بود که پادشاهی واقعی، پادشاهی خداوند است و دیگر پادشاهی ها و حکومت های انسانی در حال فروپاشی است. همچنین چشم اندازی از یک زندگی ابدی را به روی من باز کرد، و مرا به دستیابی به یک زندگی خالی از گناه و با نشاط و جاودانه و شگفت انگیز و مبری از هر ناتوانی، در کنار سرورمان عیسی مسیح در ملکوت خداوند امیدوار کرد.

همچنین این اعتقاد راسخ را در من به وجود آورد که یکی از مهم ترین احکام خداوند که همان غسل تعمید است رعایت نشده است. با درک نمودن آموزه کتاب مقدس در مورد غسل تعمید، آشکار شد که پیش از این آنچه برای عمل نمودن به غسل تعمید مصوب شده بود، کاملاً با آموزه های کتاب مقدس ناهماهنگ است. کلام خدا نشان داد که غسل تعمید اطاعت از فرمان خداوند و ناشی از ایمان است.

غسل تعمید سمبل دفن داوطلبانه زندگی قدیم و مرگ آن در آب و برخاستن دوباره از آب، سمبل یک زندگی جدید، توأم با اطاعت از اوامر خداوند است.

در روزگار نوپایی کلیساها، بسیاری از ایمانداران مورد تعقیب قرار گرفته و به انواع گوناگون بلایا از قبیل سنگسار، ضرب و شتم، گرسنگی و امثالهم گرفتار شده و در نهایت به شهادت رسیدند. آنها همه اینها را تحمل کردند زیرا به گفته های خود ایمان داشته و معتقد بودند که عمل به این گفته ها حیات جاویدان را در پی خواهد داشت. به گفته پترس، " ما باید از خدا اطاعت کنیم نه انسان".

بنابراین اگر برای ما فرقی نکند که ما به چه چیزی اعتقاد داریم یا با چه کسانی عبادت می کنیم، پس آنها که جانشان را در راه ایمانشان نهاده و به هر قیمتی تا پای جان برای بشارت حقیقت که همان کلام خداست ایستادگی نمودند، اشتباه کرده اند!

● نمونه هایی از ایمان جاودان

توجه این موضوع که رسولان چگونه به قواعدی که خداوند در باره اهمیت شناخت حقیقت نازل نموده، عمل می کردند، به درک بهتر ما از موضوع کمک خواهد کرد. در باب 10 از کتاب اعمال رسولان، مورد جالبی در مورد مردی به نام "کورنلیوس" وجود دارد. آمده است که او به اتفاق خانواده اش مردمی عابد و خدا ترس بودند. همیشه در حال ستایش خداوند بودند و به مردم انفاق می کردند. خدا پترس را فرستاد تا این مرد و همراهانش را ملاقات کرده و حقیقت مسیح و پادشاهی او را به آنان موعظه کند. وقتی بشارت داده شدند، ایمان آورده و به نام ناجی و رهایی بخش خود تعمید گرفتند. جذابیت موضوع در این است که کورنلیوس از هر نظر انسان خوبی بود، او از خدا می ترسید، خداوند را مرتب ستایش می کرد و دارای یک زندگی صادقانه و سخاوتمندانه بود. اما علیرغم وجود همه اینها، او برای رستگاری خود، نیاز داشت که حقیقت را بشناسد و به آن پاسخ دهد. بر اساس معیارها و استانداردهای امروزی، بسیاری از مردم می گویند که برای شروع همین قدر خوب بودن برای او بسنده می کرد. اما این سرگذشت به ما ثابت می کند که برای او مهم بود که او به چه چیزی ایمان دارد. او باید حقیقت را می دانست تا بتواند به ایمان حقیقی دست یابد.

در باب 8 از کتاب اعمال رسولان مورد مهم دیگری وجود دارد و به مردی مربوط می شود که طبق معیارهای امروزی، قاری کتاب مقدس خوانده می شد و مرتب به کلیسا می رفت. او یک اتیوپیایی بود و پس از عبادت در معبد اورشلیم در حال بازگشت به میهن خود بود. او در ارباب خود نشسته بود و آیاتی از باب 53 از کتاب اشعیا را قرائت می کرد. فرشته ای به فیلیپوس دستور داد که نزد آن مرد اتیوپیایی برود و در فهم آنچه قرائت می کرد به او کمک کند. پس فیلیپوس به آن مرد در ارباب اش پیوست و حقیقت امر را در باره عیسی مسیح برای او شرح داد. آنها در حالی که به سفر ادامه دادند، به آبی رسیدند و مرد اتیوپیایی از فیلیپوس درخواست کرد که او را در این آب تعمید دهد. فیلیپوس پاسخ داد: "اگر با تمام قلبت ایمان داری، می توانی غسل کنی." در اینجا می بینیم که بار دیگر تأکید شده است که شرط اساسی فرآیند تغییر دین، داشتن ایمان است.

مثال سوم مربوط به "آپولوس" است، مردی که دانشی وسیع از کتاب مقدس داشت و سخنوری ماهر بود. (اعمال رسولان باب 18 آیه 24). گفته شده است که او در راه خداوند آموزش دیده بود و دارای روحی پر از شور و شوق بود. اما بر اساس سوابق ثبت شده از او به وضوح مشخص است که او علاوه بر آن دانش و شور و شعف به موارد بیشتری نیازمند بود. دو تن از رسولان، "آکیلا و پریسکیلا" او را به خانه خود بردند و طریق خدا را دقیق تر به او آموختند. "درک کاملتر راه خدا برای او یک امر حیاتی بود. این نمونه های بارزی از سرگذشت انسان های عابدی بود که هر روز

خداوند را ستایش می کردند و در طول زندگیشان نسبت به آیین خداوند وفادار بودند. مردمی که مرتب کتاب مقدس را می خواندند و خدا را با احترام کامل ستایش می کردند. آنها کسانی بودند که کتاب مقدس را بخوبی درک می کردند و دارای روحی پرشور بودند و کتاب مقدس را با پشتکار عظیمی موعظه می کردند. با همه این اوصاف آنها نیاز به شناخت کامل تر حقیقت داشتند. هیچ یک از مثال‌های یاد شده این ایده را تایید نمی‌کند که افراد مذهبی تنها به اعتقاد خود تکیه داشته باشند و به آن بسنده کنند. آنها با ایمان خود این خشنودی را در خود ایجاد و تثبیت نمودند. این موارد دلالت بر آن دارد، و هشدار می‌دهد که است به کسانی که در مورد دین خود قصد تجارت دارند، آنها اگر می‌خواهند به رستگاری دست یابند، بدانند که اساس ایمان آنها باید با آموزه‌های کلام خداوند مطابقت داشته باشد. حفظ ایمان به وسیله دستیابی به حقیقت است. در غیر این صورت، چنانکه راهی جز این راه را انتخاب کنند، به بیراهه رفته و تلاش آنان منتهی به رستگاری نخواهد شد و بی‌ثمر خواهد بود.

حال بر می‌گردیم به عنوان مطلب: "یک کتاب مقدس، کلیساهای گوناگون". آیا با این همه تنوع کلیساهای، تفاوتی دارد که به کدام کلیسا باید رفت؟ در تحلیل نهایی، پاسخ به این پرسش بستگی به این دارد که پرسشگر به دنبال دستیابی به چه چیزی باشد؟! اگر تلاش برای دستیابی به خشنودی خود باشد و تنها به دنبال یافتن مکانی برای عبادت باشد، پاسخ منفی بوده و برای آن شخص مهم نیست که به کدام کلیسا برود! و اما در صورتی پاسخ به پرسش یاد شده مثبت است که پرسشگر در تلاش برای دستیابی به حقیقت و ایمان حقیقی و نهایتاً زندگی ابدی بوده که در واقع این همان عبادت مورد قبول خداوند می‌باشد.

"دنيس گيلت"